

#### اخبار فرهنگی

**اعتراف ر رئیس سابق دانشگاه تهران: نمی توانم اطمینان دهم که حقی ضایع نکرده باشم**



رئیس سابق دانشگاه تهران که به رغم فشارهای طیف پایداری توسط دولت از این جایگاه کنار گذاشته شد، در پیامی نوشت: نمی توانم اطمینان دهم که در تصمیمات و اقدامات حقی ضایع نکره باشم. اما به شما اطمینان می دهم در جهت احقاق حقوق تمامی ذی نفعان دانشگاه‌حاکمتر تلاشم‌رایه کار گرفته و کم‌فروشی نکردم. سیدمحمدمقیمی بااشاره به اینکه سه سال در سمت مدیریت دانشگاه تهران بوده‌ادمه داد:«خوشبختانه اقدامات و ابتکارات بسیار از رزمندی برای ار تقای جایگاه دانشگاه تهران در این دوره مدیریتی صورت گر فته است و این مهم میسر نگردیده‌مگر بالطف پروردگار متعال و همت تمامی ذینفعان دانشگاه اعم از اعضای محترم هیأت علمی، کارکنان گرانقدر، دانشجویان عزیز و مدیریتی جهادی مدیران در سطوح مختلف دانشگاه تهران.»

□□□

**شریفی زارچی:**

**سر نوشت امثال مقیمی بوسات پندآموز است**



استادخارجی که به تازگی به دانشگاه باز گشته است، به بر کنساری محمد مقیمی، رئیس دانشگاه شریف واکنش نشان داد. علی شریفی زارچی در شبکه ایکس نوشت: «سر نوشت امثال مقیمی بسیار پندآموز است. سه سال استادن و دانشجویان دانشگاه تهران را در تنگنا گذاشت و تازه دیروز یادش افتاد ضرب‌العجل یک هفته‌ای برای بازنگری تمام احکام انضباطی علیه دانشجویان که خودش صادر کرده بود اعلام کند. امروز توسط وزیر علوم بر کنار شد. تبریک به جامعه‌ی دانشگاهی.»

□□□

**رئیس سازمان امور دانشجویان: پرونده ۵۰ دانشجوی اخراجی و تعلیقی به وزارت علوم ارسال شده**



معاون وزیر علوم و رئیس سازمان امور دانشجویان با تاکید بر اینکه آمار دقیقی از پرونده‌های دارای احکام انضباطی دانشجویان نداریم، گفت: دانشگاه‌ها به‌طور مستقل در این زمینه تصمیم‌گیری می‌کنند. اما تاکنون حدود ۵۰ پرونده اخراجی یا تعلیقی از دانشجویان به وزارت علوم ارسال شده است که زیر نظر افراد خارج دار ند. به گزارش ایسنا، سعید حبیبیاناکاید کرد.مداعلام کردیم دانشجویانی که به دلایل سیاسی، اخلاقی یا به هر دلیلی پرونده‌های انضباطی دار ندو با تعلیق سنوات یا محرومیت از تحصیل در یک دوره یا سه‌ترم مواجه شده‌اند. مورد بررسی مجدد قرار بگیرند تا جایی که امکان دارد نده تسهیلاتی ایجاد شود تا این دانشجویان به صورت تعلیقی وارد کلاس‌ها شوند. در مدت یک‌ترم وضعیت آنها قابل ارزیابی است. امیدوارم دانشجویان نیز با ماهرهای داشته باشند تا بتوانیم به‌هدف خودمان برسیم.

□□□

**تخریب گسترده «تخت رحمت تخت جمشید در عملیات معدن‌کاوی**

کوه رحمت در تخت جمشید با عملیات معدن‌کاوی شهرداری مودشت تخریب شده است و معدن سنگ‌شکن شهرداری مودشت در حالی هم‌چنان فعال است که این

میراث باستانی تخت جمشید در فهرست میراث جهانی یونسکو نیز ثبت شده است. به گزارش خبرنگار ایالتی، فعالان میراث‌فرهنگی عصر سهندیه‌از تخریب گسترده کوه رحمت تخت جمشید با انجام فعالیت معدن‌کاوی خیر دادند و اعلام کردند که مسئولان میراث فرهنگی استان فارس برغم آن که دستگاه قضایی در سال ۱۳۹۴ حکم توقف فعالیت معدنی در حریم درجه دو تخت جمشید را صادر کرده است، اقدامی برای جلوگیری از تخریب‌های صورت گرفته در این میراث جهانی که که دارای آثار ی دوره هخامنشی، ساسانی و اسلامی است، انجام نداد.
یکبگری‌های ایلتااز یکی از فعالان میراث‌فرهنگی استان فارس مشخص کرده است که معدن سنگ‌شکن متعلق به شهرداری مودشت پس از صدور حکم توقف به فعالیت خود ادامه داده و مدت‌ها است در حال باکتاری کوه رحمت، یکی از مهمترین آثار ثبت جهانی شده در پرونده ثبت جهانی تخت جمشید است.

□□□

**«بیست و یک هفته بعد» به جشنواره گولدن بول آدانارت**

فیلم کوتاه «بیست و یک هفته بعد» به کارگردانی نسرتین محمدپور در ادامه حضور جهانی خود، به سی و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم آدانساره پیدساز کرد. به گزارش روابط عمومی پروژه، فیلم کوتاه «بیست و یک هفته بعد» به کارگردانی نویسندگی و تهیه‌کنندگی نسرتین محمدپور که پیش از این جایزه بهترین فیلم کوتاه آسیای بیست و هشتمین جشنواره بین‌المللی بوسان کره جنوبی را از آن خود کرده بود و در سی و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم ریندنس انگلیس به نمایش در آمده بود، اکنون به رقابت در بخش فیلم کوتاه جشنواره آدانامی پرداز، بنفشه یاشی، لیلیا سبین زاده، سوده‌بهره‌امی نژاد و پراسعسگری باز یگران فیلم‌ار تشکیل می دهند.

**نمایش فیلم سینمایی «فصل آلوچه‌های سبز» در زور یخ سوویس**

فیلم فصل آلوچه‌های سبز به کارگردانی علی بیات و تهیه‌کنندگی محمد نخعی زاده در همین دوره جشنواره فیلم‌های ایرانی زور یخ سوویس به نمایش درمی‌آید به‌گزارش ایلتا به نقل از مشاور رسانه‌ای در این جشنواره فیلم‌های منتخب کارگردان‌های ایرانی سراسر دنیا به نمایش درمی‌آید که فصل آلوچه‌های سبز نماینده‌است ایران خواهد بود. نخستین فیلم بلند ملی بیات عاشقانه‌ای است که چندان متعارف که از دل روابط پایان یافته یک خانواده کوچک جوانه می‌زند.



محمدحسن خدایی

اجرائی که این شب‌پرداز سالن حافظ بر صحنه آمده و عنوان نمایشنامه مهجور «سیمبلین» شکسپیر را برای خود انتخاب کرده، کمابیش نمایشی است شلوغ باریتمی تندومملو از بازیگران جوان جالب‌انگه‌عده‌ای از این جوانان بازیگر، قیل از این تجربه حضور در تئاتر بدنه را داشته‌اند و تعداد کثیری از دیگر جوانان حاضر در این پروژه سنگین اجرائی گویا برای اولین بار است که پا به صحنه تئاتر حرفه‌ای گذاشته و به اصطلاح آماتور هستند. بنابر این با اجرائی روبرو هستیم که کیفیت حضور بازیگرانش بالا و پایین دارد و بازی تالی است از شیوه تولید تئاتر در این سال‌ها. به هر حال خیل عظیمی از دوستداران بازیگری و بخصوص آن افرادی که در کلاس‌های «از ایده تا اجرا» شرکت می‌کنند از طریق این شیوه تولید تئاتر امکان می‌یابند که در کنار بازیگران باتجربه قرار گرفته و استعداد و توانایی خویش را محک بزنند. در فقدان آموزش آکادمیک در غیاب سازوکاری در دست‌از برای تربیت نسل تازه بازیگران توانا، بعضی از اجراهای می‌تواند یک‌بديل قابل اعتنادر این رابطه باشد و یاری‌رسان تئاتر حرفه‌ای. گو اینکه ماز یار سیدی ترجیح داده‌از مناسبات «رایده تا اجرا» فاصله گرفته و با انتخاب بازیگر جوان و مستعد از موسسات مختلف، آن فرمی از اجرای تئاتر را بی‌بگیرد که پروژه محور است و تا حدودی نتیجه‌گرا. حاصل زحمات یک‌ساله این گروه بر جمعیت نمایشی است از یک زیست‌ار دوگانه. ماجرای نمایش مربوط می‌شود به آماده‌سازی افرادی که در مکانی گنوماند، محصور نظمی سسر گوینگر بوده و برای دوری از ملال فضاهای بسته، به اجبار یا اختیار تن به اجرائی معاصر از نمایشنامه سیمبلین شکسپیر می‌دهند. پس فرم روایی اجرا دوباره است مابین بازنمایی زندگی روزمره در گنوبال‌ترین نمایشی که قرار است بر صحنه آید. این رفت‌وبرگشت روایی، تمهیدی زیباشناسانه‌برای پیش بردن توامان هر دو فضا محسوب می‌شود که گریزی از ادامه دانش نیست و در نهایت می‌بایست فرجام این تقلا ی اجرائی را تعیین تکلیف کند. به دیگر سخن نمایش سیمبلین ماز یار سیدی که نمایشنامه‌اش را محمد زارعی بازخوانی کرده، روایتی است از یک گروه سرکوب‌شده که در تلاش برای مقاومت و امکان‌رهایی، به‌میانبجی تئاتر می‌خواهد عملیات از دست‌رفته‌اش را باز یابد و ساختار سلطه را در هم شکند. داستان نمایش شکسپیر را به‌طور خلاصه می‌توان این‌گونه بیان کرد که «سیمبلین در زمانه سلطه روم، پادشاه بریتانیاست. او از همسر قبلیش سه‌فرزند دارد. دو پسر و یک دختر. بیست‌سال پیش، دو پسر خردسالش، گیدریوس و ازیورگوس از دربار ر بوده شدند. سیمبلین یک بیوه از طبقه اشراف را به همسری برمی‌گزیند. ملکه جدید نقشه می‌کشد که تنها پسرش، کلوتن، با ت نهاد ختر شاه ایومون، از دواج کند تا او نیز وارث تخت و تاج شود. اما سیمبلین می‌فهمد که دخترش به‌طور مخفیانه با معشوق عامی خود، پستوموس لئوناتوس از دواج کرده است. اکنون بر بریتانیا در شرف جنگ با امپراطوری روم است. سیمبلین، پستوموس را به‌کشور دشمن ایتالیا،

#### برده نقره‌ای

**نقد فیلم «در آغوش درخت» از بابک خواجه پاشا**

## احساسات گرایی به جای معناگرایی



ارومیه به‌جای پیشبرد طولی داستان آمده است. داستان «در آغوش درخت» بی‌خود و بی‌جهت کش پیدامی‌کند در حالی که می‌توانست خیلی جمع و جور تر روایت شود. این ادعا وقتی مهم‌تر می‌شود که بدانیم خواجه پاشا از ساخت فیلم کوتاه به فیلم‌سازی بلند آمده و به‌نظر می‌رسد هنوز زمان بندی در فیلمنامه و اجرای فیلم بلند داستان دست‌نخورده است چرا که علاوه بر طبیعت‌بازی‌های زیادی که در فیلم مشاهده می‌شود، شخصیت‌های اضافی، داستان‌های زائد و تکرارهای مضمونی و فرمی زیادی در فیلم وجود دارد تا بایش از حد این شائبه را تقویت کند که بابک خواجه پاشا همچنان فیلم‌سازی خوبی برای مدیوم فیلم کوتاه است و آمادگی و تجربه فیلم‌داستانی بلنדר ندارد.

فهرست این اضافه‌کاری‌ها در داستان‌گویی و شخصیت‌پردازی شاید این ادعا را بهتر تبیین کند: دوست رضا جمله کاراکترهایی است که چندبار روی آن تاکید می‌شود اما تا پایان فیلم کارکرد خاصی از آن دیده نمی‌شود به‌نحوی که حذف آن ضربه چندانی به مسیر درام نمی‌زند در بخش‌هایی این تصور پیش می‌آید که گره پایانی داستان قرار است توسط او باز شود، اما این اتفاق نمی‌افتد تا مشخص شود یکی ازنی‌خاصیت‌ترین شخصیت‌های فیلم همین دوست رضا است. تاکید چندین و چندباره کارگردان بر نزدیکی و قربانیت طاها و علیسان از دیگر اتفاقات از آن دهنده فیلم است که بارها و بارها تکرار و تاکید می‌شود. قسه خیلی بی‌چیده نیست: کیمیا و فرید در آستان هم جدا شوند اما بچه‌های آنها یعنی طاها و علیسان به هم وابسته هستند و تمایل به



محمد تقی زاده

**درباره نمایش «سیمبلین» به کارگردانی ماز یار سیدی**

# یک اجتماع تئاتری در دل زندگی اردوگاهی



تبعید می‌کند برز ایومون تنها فرزند باقی مانده شاه

است و برای حفظ میراث تاج و تخت، باید با خاندان سلطنتی وصلت کند. بعد از تبعید پستوموس، پرنس ایومون خود را در اتاقش زندانی می‌کند تا از دست پسر ناتنی ملکه، کلوتن، در امان باشد. پستوموس تبعیدشده در ایتالیا به منزل فیلا ریوکی از دوستان پدر مرحومش پناه می‌برد و در بزیمی ششانه راجع به پاک‌دامنی زنان بریتانیایی، مخصوصاً همسرش حرف‌ای می‌کند. اما یک ایتالیایی شورور به نام یاکیمو در موردفاداری همسرش شرط می‌بندد. یاکیمو به بریتانیایی رودوسعی می‌کند ایومون و فادار را اغوا کند اما ایومون وارد آن نمی‌گردد. یاکیمو در صندوقچه‌ای در اتاق خواب ایومون پنهان می‌شود تا وقتی شاهزاده خانم به خواب رفت دستبند پستوموس، که نشانه وصلت آن دو است را از او بندزد. او همچنین جزئیات اتاق و بدن نیمه‌برهنه ایومون را به یاد می‌سپرد و به این طریق پستوموس را متقاعد می‌کند که ایومون را اغوا کرده است. پستوموس خشمگین، به خدمتکارش پیزانو، نامه‌ای می‌نویسد و به او دستور می‌دهد ایومون را در بندر میلفسور قربانی کند. بندر میلفور جایی است که پسران فز دیده شده شاه، همان برادران ایومون، را اغوا کردند. ایومون می‌کند و حالا تبدیل به دو جوان تونموند شده‌اند. پیزانو از این کار امتناع می‌کند و نقشه پستوموس را برای ایومون لو می‌دهد تا نقشه جدیدی را اجرا کنند. به ایومون می‌گوید که خود را به شکل پسر ی دریاورد و راهی روم شود. ایومون بالباسه مردانه، با برادرانش روبرو می‌شود. در دربار سیمبلین، پادشاه از پرداخت باج به روم سرم باز می‌زند و به این ترتیب حمله روم به بریتانیا آغاز می‌شود. دست تقدیر بریتانیا را در جنگ پیروز می‌کند. به کمک سربازان دلیر بریتانیایی، پسران فز دیده شده شاه و پستوموس که به اشتباه شب بی‌بره‌آزمی شوند. اکنون مراسم عروسی

پوستموس و ایومون در دربار برپاست.»
یکی از مشکلات اجرا به‌نظر می‌آید انتخاب نمایشنامه‌ای ناشناخته‌از شکسپیر باشد. اغلب کسانی که پایه سالن حافظ می‌گذارند و به تماشای سیمبلین ماز یار سیدی می‌نشینند داستان اصلی را نمی‌دانند و در نتیجه در مواجهه با دقایق شکسپیری اجرا، کارشان به حدس و گمان می‌کشند. البته نباید از این نکته غافل شد که از قضا صحنه‌هایی که به تمرین و اجرای نمایشنامه شکسپیر پرداخته می‌شوند موفقیت‌چیزی کسب می‌کنند نسبت به بازنمایی مناسبات پر از تنش زندگی روزمره گونشینیان. چرا که این صحنه‌ها اغلب با بازیگران حرفه‌ای به نمایش در آمده‌رو روح شکسپیری بر تاز و پودشان دمیده شده است. صحنه‌هایی که امر تئاتر یک‌کالیت به با وساطت جهان شکسپیری پدیدار شده و لحظاتی تماشایی را برای مخاطبان حاضر در سالن می‌آفریند. اما در صحنه‌هایی که قرار است اختلافات دو گروه حاضر در این گنوبازنمایی شوند، روایت چندان که باید توانایی درازنمایه شدن را نمی‌یابد و به نسبت کلیشه‌ای و نخ‌نما جلوه می‌کند.

به نظر می‌آید محمد زارعی نمایشنامه‌ای مفصل نوشته و محدودیت‌های سالن، ماز یار سیدی را به جرح و تعدیل متن نمایشنامه وادار کرده باشد. نتیجه کار اجرائی نمایشی است گاه با لحظات درخشان و گاه با صحنه‌هایی مبهم و ملالت‌بار که فهم تماشاگران را به بیراهه می‌کشاند. در نتیجه



مأموران از کف می‌روند. ماز یار سیدی هر زمان که از کلام می‌کاهد و بازیگرانش به اندازه حرف می‌زنند و به موقع سکوت می‌کنند، به یک اجرای استاندارد نزدیک می‌شود و هر گاه در پی خلق صحنه‌های اسلپ‌استیکی برمی‌آید تا حدودی ناموفق می‌شود. برای نمونه آن صحنه‌ای را یاد آوریم که پادشاه از کابوس‌ها و روایه‌اش می‌گوید و صحنه به سه قسمت تقسیم می‌شود و گفتگویی رفت و برگشتی مابین شخصیت‌های ایستاده بر این دایره‌ها صورت می‌گیرد و حقیقتاً با صحنه‌ای درخشان روبرو می‌شویم. بنابر این اجرا هر زمان که ساخت و ساز خویش را از کلمات به بدن‌ها و روابط قدرت مابین شخصیت‌های حاضر در صحنه منتقل می‌کند تماشایی است و هر گاه از این قضیه‌عول می‌کند در دام پر حرفی نالازم می‌افتد.

ماز یار سیدی بعد از اجرای نمایش «روی موج یکشنبه‌ها» که فضایی آرام و بیش‌و کم را دیوبیی از نمایشنامه‌های آلن بنت داشت به گذشته بازگشته و با نمایش سیمبلین یادآور اجرائی چون «توفان» در سال ۱۳۹۶ است. بار دیگر یک‌اجرای پر از تنش، تضاد و منازعه، سیمبلین یک گسست نسبت به اجرائی قبلی این کارگردان است که گویی آرامش قبل از طوفان را طلب می‌کرد. حال با اجرائی مواجه هستیم که مورد استقبال تماشاگران قرار گرفته اما همچنان تاوجه آرمانی خویش، فاصله‌ها دارد. سیمبلین تلاشی است از برای رویت‌پذیر کردن یک زیست‌ار دوگانه و نمایش‌اش با امر خلاقه و نهاد اجتماعی تئاتر. اینکه آیا موفق بوده یا شکست خورده، بحث دیگری است اما تجربه ثابت کرده که او کارگردان ماجراجویی است که از خطر کردن نمی‌هراسد و چندان گرفتار برد و باخت نمی‌ماند. امید است در آینده شاهد اجرائی‌های بیشتری از این گروه جوان و مشتاق باشیم، معاصر کردن آثار کلاسیک جهان از یک منظر تازه و در ادیکال، در دقایق که تئاتر بدنه، لنگان و سترون، مشغول‌باز تولید خودش است. بی‌آنکه راهی به رهایی گشوده باشد و فرمی نو را پیشنهاد کند. اینکه پایان‌بندی نمایش سیمبلین با لراع به تابلوی شام آخر دواپنجی‌این، این ایهام را می‌آفریند که در نهایت کدام یک از طرف‌ماجرا پیروز ماجرا است، اما این قاب زیبا با موسیقی تاثیر گذار آرش موسوی، خاطره خوشی از یک اجرای تجربی را برای مخاطبان رقم می‌زند. ماز یار سیدی بر مرز میان تئاتر بدنه و تئاتر دانشگاهی، در حال بندبازی است و رستگاری و نابودی‌اش به‌مویی بند.



مهمی است که در فیلم‌به آن درست پرداخته نمی‌شود. مدت زیادی از زمان فیلم، زن و مرد دنبال بچه‌های گروند و در این میان خیلی تصادفی یادر اثر عشق به بچه‌ها، قویبای فاصله کیمیا به‌پیدا می‌کند و با این فراز و فرودها مرد و زن قصبه به هم نزدیک و نزدیک می‌شوند تا به یکباره صحنه‌ای زیبا از نظر رنگ و جغرافیا ببینیم که‌با موسیقی پررنگ مسعود سخاوت دوست‌ترین شده است و توجه شویم مردن و بالاخره فرزندان را پیدا کرده‌اند و تصویر ی از بالا در آغوش گرفتن خانواده از سوی درخت را نشان می‌دهد و سپس تیتراژ پایانی!

اتفاقات بدون پیش زمینه و پس زمینه در «در آغوش درخت» کم نیستند و این باعث می‌شود که باورپذیری اتفاقات و کنش‌مندی شخصیت‌ها محقق نشود. اینکه فرزندان ممکن است پیش پدر بزرگ رفته باشند می‌توانست خیلی زودتر به ذهن کیمیا و فرید برسد اما برای اینکه مسیر درام کش پیدا کند، آن دو با هم آشتی کنند و قویبای کیمیا به‌پیدا کنند لاجرم، تماشاگر باید چنین مسیر پر استرس و هیجان‌کاذبی را تحمل کند تا به زعم دوستداران فیلم، بنیان خانواده وارزش آن در فیلم تجلی یابد!

«در آغوش درخت» از نظر حال و هوای معناگر ایانه و حضور پررنگ بچه‌ها در امتداد سینمای مجیدمجیدی‌واز حیث‌ار جاعات تصویری و فلسفی مقلد آثاری چون «درخت زندگی» از ترنس مالیک و برخی فیلم‌های اندری تاکوفسکی است اما به‌نظر می‌رسد این ادای دین‌ها و به عبارتی ساده‌تر تقلیدها در امتداد مضمون و فیلم‌نامه اثر رخ نداده و تنها به تقلیدی سرسری از کلیت سینما و موفقیت‌های فیلمسازان یادشده، مربوط می‌شود برای نمونه نحوه بازیگری و حضور بچه‌های فیلم‌های مجیدمجیدی از جمله «بچه‌های آسمان» یا بچه‌های این فیلم مقایسه کنید. با وجود اینکه بچه‌ها در این فیلم از جمله نقاط قوت فیلم محسوب می‌شوند اما به شدت بازی تصنعی و اغراق‌شده‌ای داشتند گویی کارگردان دیالوگی را چند لحظه قبل در دهان آنها گذاشته و آنها‌قرار است بدون هیچ‌خوب‌رط و سنخیتی به سن و سال و حال و هوای داستان آن را ادا کنند. جمله علیسان مادرش که می‌گوید: «خانم هاشمی تا اطلاع ثانوی صحبت نکنید(نقل به‌مضمون)» که با اینکه بانمک است اما به هیچ‌وجه سن و سال و حال و هوای این بچه‌چهار پنج‌ساله نمی‌خورد تا شاهد این‌گونه شبیه‌سازی‌هم ششیر یکتاری‌های بزرگ‌نمایه فیلم‌ساز حتی در بازیگری شخصیت‌ها باشیم.

حال با وجود این همه عیب‌و ایراد برز در دست، چرا برخی از منتقدان و تماشاگران تا این اندازه فیلم را دوست داشتند و به تمجید آن پرداختند؟ پاسخ‌های زیادی می‌توان به این سوال داد. مثلا اینکه «در آغوش درخت» خارج از فضای مرسوم این روزهای سینمای ایران است نه مانند کمدی‌های وارد و سطحی‌است و نه آثار اجتماعی و سیاه‌زائر نکبت‌را تداعی می‌کند، از همین رو می‌تواند جذاب و تازه باشد. دلیل دوم مضمون خانوادگی و فضای احساسی فیلم است که توانسته برخی را مجذوب کند. در وانفکس‌ای فیلم‌های جنسیت زده و بی‌محتوای کم‌دین‌ای روزهای تان «در آغوش درخت» را یک اتفاق دانسته که خارج از رویه‌میان‌سال‌هاست که می‌تواند جذاب و قابل توجه باشد. دلیل سوم که می‌تواند برای مخاطب عام مهم و تاثیر گذار باشد تعلیق علی داستان و هیجان است که در مسیر درام‌وجود دارد و باعث هم‌راهی مخاطب می‌شود. چندین و چندبار این شوک‌به تماشاگر داده می‌شود اما تعلیق به‌معنای کلاسیک آن در فیلم جاری نمی‌شود. شیرین بازی ماز یارگرانی روح‌الله زمانی و هنرمندی مانی بلالی آدم‌نیز در جلب رضایت مخاطبان بی‌اثر نبوده است.